

صلح رابین و فرایند نتانیاہو: دو روی یک سگہ

چکیده مقاله:

پیروزی «ایہود باراک» و تشکیل دولت کارگری در اسرائیل موجب شده است تا این تصور در برخی اذهان و تحلیل‌ها دوبارہ ایجاد شود کہ تفاوتی در سیاستهای اسرائیل بہ ویژه در مورد فلسطینیان بہ وجود خواهد آمد. این سؤال قدیمی کہ آیا واقعاً بین احزاب کارگر و لیکود و بہ عبارت کلی تر، بین راست‌گرایان و چپ‌گرایان در اسرائیل تفاوتی وجود دارد، با پاسخ منفی این مقالہ روبرو است.

تاریخ نگارش این مقالہ بہ قبل از برگزاری انتخابات اخیر در اسرائیل باز می‌گردد، اما فرضیہ آن مبنی بر اینکہ تفاوت چندانی بین احزاب کارگر و لیکود در مورد «فرایند صلح» وجود ندارد و نویسندہ آن را تقریباً «بدیہی» می‌داند، همچنان تازہ و مہم بہ نظر می‌رسد. برخی از رہبران عرب و فلسطینی قبل و بعد از پیروزی باراک بر این موضع اصرار ورزیدہ‌اند.

یک نظر شایع و پذیرفته شدہ

نظریہ جدیدی دربارہ فرایند صلح خاورمیانہ در حال ظہور است: «بنیامین نتانیاہو مانعی است بر سر راہ صلح»، تجار و سرمایہ داران بین‌المللی و ہمراہانشان، مقامات و مسئولان عرب، رہبران اتحادیہ اروپایی، رہبران تشکلهای یهودیان آمریکایی و مقامات و مسئولان پیشین

* نصیر آروری عضو شورای ملی فلسطین و عضو کمیٹہ مرکزی ساف است. وی استاد علوم سیاسی در دانشگاه ماساچوست در دارتموث نیز می‌باشد.

آمریکا در کابینه‌های بوش، ریگان و کارتر از جمله طرفداران این نظریه هستند که در حال حاضر به عنوان یک حقیقت مبرهن و مستدل، رواج یافته است.

حتی پرزیدنت «کلینتون» نیز که تاکنون بر اساس این فرضیه رفتار کرده است که: «اسرائیل کار خطایی نمی‌تواند انجام دهد و حتی در صورت ارتکاب خطا، از انتقاد مصون است»، در این اواخر، این سخنان کنایه‌آمیز را مطرح کرده است که اوضاع و احوال «فرایند صلح» مساعد نیست. وی با عباراتی نظیر اینکه احداث شهرک‌های یهودی‌نشین برای صلح «غیرمفید» است، عدم رضایت خویش را ابراز نموده است. نکوهش و غرولند میانه روانه و معتدل وی با بیانات شدیدتر جیمز بیکر، لارنس ایگل برگر، زیگنیو برژینسکی، سایروس ونس و دیگر مسئولان طراز اول و برجسته مصادف شد. افراد مذکور در اظهارات خویش نتانیاھو را به آسیب و لطمه رسانیدن به امنیت اسرائیل و منافع ایالات متحده متهم نموده‌اند. با این وجود وی (کلینتون) اطمینان داد که اظهاراتش بازنمای خورده‌گیری و نکوهش اسرائیل توسط او نمی‌باشد، بلکه بیشتر طرفین را دعوت به «عدم پیش‌دستی نسبت به نتیجه» مذاکرات نهایی می‌نماید.

اما علیرغم لفاظی فوق، باز هم می‌توانیم بگوییم که (کلینتون) هم سوار بر همان قطاری است که منتقدان دیگر بر آن سوارند؛ تنها تفاوت در این است که وی با تصمیم قبلی در ردیف عقب نشسته است!

پیش فرض زیربنایی حکم صادره فوق از سوی هیأت منصفه برجسته مذکور این است که فرایند صلحی که در سال ۱۹۷۸ در کمپ دیوید شروع شد (هنگامی که ونس وزیر خارجه و برژینسکی مشاور امنیت ملی بودند) و مدت کوتاهی بعد دچار وقفه گردید و در سال ۱۹۹۱ توسط جیمز بیکر و همکارانش در کابینه بوش احیاء و دوباره آهنگ آن کوک شد و سپس در سال ۱۹۹۳ برای تأیید و اعلام رسمی به کلینتون تقدیم گردید، تا زمان ظهور سیاستهای تونل و شهرک سازی نتانیاھو در اکتبر و دسامبر ۱۹۹۶ قابل اجرا و معتبر بود. یک جزء مرتبط با این فرضیه آن است که نتانیاھو از مسیر «روشن» رایین و پرز جدا شده و به این ترتیب «فرایند صلح» را در معرض خطر قرار داده است.

این ایده تا چه اندازه معتبر و صائب است؟ و موضع خود نتانیاھو مبنی بر سازگاری و انطباق سیاستهایش با قراردادهای اسلو ۱ و ۲ تا چه اندازه معتبر است؟ برداشت طرفین از قراردادهای



اسلو ۱ و ۲ چه بوده است؟ چشم‌اندازهای یک صلح توأم با عزت اسرائیلی - فلسطینی چگونه است؟

حزب کارگر و لیکود؛ تفاوتها چیست؟

نخست اینکه حقیقت تازه کشف شده و بدیهی فوق خیلی هم حقیقت ندارد. از همان آغاز فرایند صلح، صرف‌نظر از تاریخ و مقطع زمانی - حال ۱۹۷۸ یا ۱۹۹۳ حزب متبوع رابین و پرز رویه خیلی متفاوتی از رویه حزب متبوع بگین، شامیر، و اکنون نتانیاہو، اتخاذ کرده است. این نظر جدید که نتانیاہو قطار صلح رابین را از خط خارج کرده و با این کار برجسته‌ترین مسافران قطار یعنی عرفات را مجروح ساخته و بسیاری از سرمایه‌گذاران و بورس بازان بین‌المللی را دچار نگرانی کرده است، صرف‌نظر از نام و برجسب حزبی، با واقعیت‌های موجود در حوزه سیاست در اسرائیل ناسازگار است. قراردادهای صلح اخیر، مسائل مهمی چون حاکمیت فلسطینی، برجیدن شهرکها، مذاکره بر سر بیت‌المقدس، بازگشت آوارگان و خاتمه اشغال را دخیل در مذاکرات ندانسته‌اند و بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که از حفظ وضع موجود طرفداری می‌کنند.

به خاطر داشته باشیم که مفهوم «خودمختاری محدود» که آلترناتیو و بدیل مورد نظر اسرائیل در مقابل حاکمیت فلسطینی می‌باشد، برای نخستین بار در سال ۱۹۷۷ توسط کنیست (پارلمان اسرائیل (م)) تصویب شد و به عنوان «طرح بگین»، محور اصلی پیمان صلح کمپ دیوید حزب لیکود نام گرفت. همین طرح خودمختاری محدود اگرچه در شکلی محدودتر از خودمختاری طرح بگین و بسیار دورتر از خواسته کارتر و سادات برای اعطای «خودمختاری کامل»، جوهره موافقتنامه حزب کارگر موسوم به اسلو را تشکیل داد.

طرح صلح حزب کارگر، موسوم به «طرح آلون» که بر «دکترین تفکیک» صهیونیسم کلاسیک استوار است، خود را به خوبی با یک تعبیر از «اختلاط سکنه» مورد نظر لیکود یعنی بخش بخش کردن یا کانتونیزه کردن، تطبیق داده است.

به موجب قرارداد اسلو ۲، فلسطینی‌های ساکن غزه و کرانه باختری، ساکنان نواحی محصوره هستند که هرچند از اسرائیل «جدا» می‌باشند، اما در عین حال بخشی از یک اسرائیل

بزرگترند. این مناطق در کرانه باختری و غزه، از شهرک‌های یهودی‌نشین، بیت‌المقدس و از یکدیگر و به طریق اولی از آوارگان فلسطینی در دیاسپورا جدا هستند.

علیرغم اصل مندرج در قرارداد اسلو، مبنی بر ایجاد یک واحد با موجودیت فلسطینی و یکپارچه، اکنون این جداسازی و تکه تکه سازی بی سابقه مناطق، بخشهای اجتماعی، اقتصادی، فیزیکی و البته، منطقه‌ای را نیز شامل می‌شود. مدل الخلیل (هبرون) علامتی از تکه تکه سازی بیشتر مناطق در آینده است و نظم و سابقه‌ای برای بخش بخش سازی یک منطقه یا به عبارتی کانتونیزه کردن یک کانتون ایجاد می‌کند.

بعید است که اصرار نتانیاہو برای تجدید مذاکرات اسلو ۲ به طرح امضاء شده و تایید شده مربوط به تقسیم الخلیل (هبرون) ضربه چندانی وارد کند؛ طرحی که هسته مرکزی شهر را به ۴۰۰ یهودی شهرک‌نشین اختصاص داده و با تنزل دادن مرتبه یکصد و بیست هزار نفر فلسطینی بومی (ساکن این شهر (م)) آنها را در حاشیه قرار می‌دهد.

موافقتنامه دسامبر ۱۹۹۶، تنها سعی و تلاش نتانیاہو برای تجدید مذاکرات بر سر تقسیم شهر الخلیل و مسئولیت‌های امنیتی تعیین شده در سپتامبر ۱۹۹۵ را کاهش داده است. در اینجا باید بر این مطلب تأکید شود که DOP (بیانیه اصول قرارداد اسلو ۱) مسئولیت امنیت اسرائیلی‌ها را به طور کامل به (دولت (م)) اسرائیل محول می‌کند. این امر مساله تعقیب و بازداشت مجرمین در مناطق تحت اداره فلسطینی را که یکی از موانع رسیدن به مصالحه الخلیل محسوب می‌شد، به مساله‌ای زاید و بی اهمیت تبدیل می‌کند. اسرائیل برای اعطای اجازه به منظور ورود نیروهای خویش به بخش عرب‌نشین الخلیل، نیازی به بند و ماده خاصی ندارد.

در واقع تقسیم مناطق کرانه باختری و غزه به سه ناحیه جدا از هم ولی غیرمساوی، راه‌حل مورد نظر حزب کارگر برای حل این معمای لاینحل لیکود بود که: چگونه می‌شد از این امر اطمینان حاصل کرد که جذب مناطق و اراضی اشغالی (که با فرمول تفکیک و جداسازی مورد نظر حزب کارگر در تعارض بود) به ایجاد یک کشور دو ملتی منجر نمی‌شود؟

قرارداد اسلو ۲ زمین فاقد ملت و سکنه را برای اسرائیل فراهم می‌کند و به این ترتیب شرط و خواسته مورد نظر حزب کارگر یعنی خلوص قومی و تفکیک اعراب و یهودیان را تأمین می‌نماید؛ شرطی که با نظریه صهیونیسم کلاسیک سازگار است. این قرارداد در عین حال که



خواسته حزب کارگر را تأمین می‌کند، با تمایل حزب لیکود برای نفوذ عمیق به درون نقاط پرجمعیت عرب‌نشین نیز سازگار دارد.

معنای ساده و خالص فرمول مرکبی که به لحاظ رعایت ظاهر لفظی به آن با عبارت «ترتیبات کنترل مختلط» اشاره می‌شود، تبعیض نژادی و آپارتاید است. هنگامی که نقشه اسلو برای نخستین بار چاپ و منتشر شد، آریل شارون آن را به عنوان شاهدهی برای اثبات و تایید طرح سال ۱۹۸۱ خویش موسوم به «طرح کانتونی کردن»، مورد ستایش قرار داد.

حداقل، فرضیه «مصالحه ارضی» مورد نظر حزب کارگر و فرضیه «مصالحه کارکردی» مورد نظر حزب لیکود، در قالب عباراتی موافق با فرض دوم به سازش و مصالحه می‌رسند. جداسازی روزافزون غزه از کرانه باختری و امکان برقراری ارتباطات بهتر و آسانتر اردن و کرانه باختری، از همگرایی و حرکت اسرائیل به سمت فرمول پرورش داده شده توسط موشه دایان در اوایل دهه ۱۹۷۰ خبر می‌دهد؛ فرمولی که تحت عنوان «سازش کارکردی» معروف شده است. در حالی که فلسطینی‌ها در همکاری با اردن روی منافع خود کنترل دارند، اسرائیل حاکمیت خویش بر کرانه باختری را حفظ خواهد کرد.

پس، غزه نزدیکترین احتمال ممکن برای تبدیل شدن به یک موجودیت مستقل فلسطینی خواهد بود.

ردّ فرایند، عدم ردّ صلح

بنابراین، سیاستهای نتانیا هو نه «صلح» پیشینیان خویش، بلکه تنها فرایند را رد می‌کند، در حالی که رایین و پرز در به خدمت گرفتن مشارکت معنی دار و ارزشمند رقبای خویش در ساختار حکومتی جدید (منظور دولت حزب کارگر است (م)) موفق عمل کردند، نتانیا هو که باید به جناح راست ایدئولوژیک و طیف بنیادگرا وفادار و پایبند می‌بود، به شکلی ناآگاهانه و غیر عمدی، به گونه‌ای عمل کرده است که رقیب و مقاطعه کار ثانوی صلح (حزب کارگر)، یک قهرمان ملی به نظر برسد.

گذشته از هر چیز دیگر، طرح‌ریزی ساختار مورد نظر اسلو برای اداره امور از سوی مراکز و محافل بالقوه مقاومت فلسطینی و عرب، تسهیل شده است و نهادهای کمک‌کننده جهانی و

حکومت‌های غربی، تامین مالی آن را برعهده داشته‌اند.

به نظر می‌رسد که سیاست‌های نتایهاو، علیرغم سازگاری با اهداف اسلو، این سیستم برتری و سلطه را تهدید می‌کند و در نتیجه بروز ناآرامی در اجزاء سیستم - اسرائیلی، فلسطینی، غربی... - محتمل می‌شود.

ابراز مخالفت از سوی بخش‌های معتبر و مهم در تشکیلات سیاسی و امنیتی اسرائیل، شرکای قدیم و جدید عرب، تشکیلات خودگردان (P/A)، رهبران یهودیان آمریکایی و مخالف‌های درون جامعه تجارت بین‌المللی و حکومت‌های غربی، منعکس‌کننده این نگرانی و هراس جمعی است که دخل و تصرف نتایهاو در فرایند صلح، می‌تواند به «صلح» لطمه و آسیب برساند، صلحی که همه بخش‌های فوق‌الذکر در آن ذینفع هستند.

بنابراین، حتی برای مقام‌های مسئول فلسطینی معمولاً مطیع و رژیم‌های فروتن و خاشع عرب، «نتایهاو خیلی دور شده است». بنابراین، می‌توان عزم ناگهانی عرفات و تهدیدهای اخیر رژیم‌های عرب مبنی بر تجدید نظر در عادی‌سازی روابط با اسرائیل و نیز این اشاره «بیکر» را که «پیشرفت به دست آمده در فرایند صلح در طول دو دهه گذشته قابل لطمه دیدن است»، توجیه نمود.

بر اساس اظهارات هشت مقام مسئول پیشین آمریکا، این سیاست‌ها «می‌تواند امنیت اسرائیل، فلسطینی‌ها و کشورهای عرب دوست را در معرض تهدید قرار داده و منافع ایالات متحده در خاورمیانه را تضعیف نماید».

به علاوه، مسئول امنیت داخلی اسرائیل هشدار داده است که سیاست شهرک‌سازی نتایهاو می‌تواند موج جدیدی از انفجار را به همراه بیاورد.

«حاخام اربک یوفی»، رییس «اتحادیه جمعیت‌های عبری آمریکایی» در اواسط دسامبر در لس‌آنجلس گفت:

«تصمیم‌های نتایهاو در زمینه شهرک‌سازی، به ویژه با در نظر گرفتن مساله تولید و تکثیر فراینده مورد انتظار سلاح‌های اتمی در خاورمیانه، «مشکل‌آفرین» هستند».

همانطور که مشخص است، باز هم مساله ثبات منطقه‌ای و پیشرفت، مسایلی هستند که در وادی نگرانی وسیعی قرار دارند که از سوی گروه‌های مختلف ابراز می‌شود.



پاسخ نتانیاهو

تاکنون پاسخ و واکنش نتانیاهو به منتقدین سرسخت خویش، ثابت و متکبرانه بوده است. مطابق نظر وی، این منتقدان هستند که باید دیدگاه خود را تغییر دهند نه اسرائیل: سیاست این دولت، تقویت شهرک‌سازی در نقاطی است که در حال حاضر در آن نقاط شهرک‌ها وجود دارند. این شهرک‌ها نتیجه نیازهای طبیعی و رشد هستند.»

گذشته از هر چیز دیگر، این سیاست همان سیاست اسرائیل در دوران زمامداری رایین و پرز بود که چهار سال زمامداری آنان به رشد ۴۹ درصدی شهرک‌های یهودی‌نشین در کرانه باختری و غزه منجر شد.

به موجب گزارش رسمی و موثق موسوم به «گزارش شهرک‌های اسرائیلی» مورخ نوامبر ۱۹۹۶، در همین مدت چهار سال، تعداد ساکنان یهودی در منطقه انضمامی بیت‌المقدس شرقی ۳۳ درصد رشد داشته است، در حالی که بیش از یک‌صد شهرک جمعیت خویش را افزایش داده‌اند.

تفاوت‌های میان دو دولت (لیکود یا کارگر (م)) بیشتر به جنبه روابط عمومی مربوط می‌شود تا به اختلاف بر سر مسائل اصلی و بنیادین. رهیافت نتانیاهو این است که به جای اتخاذ موضعی تدافعی و محتاطانه، موضعی صریح و تهاجمی داشته باشد. وی برای پرده‌پوشی یا استفاده از روش‌های سیاسی کارانه برای پنهان کردن مستعمره‌سازی اسرائیل یا انکار اینکه مرحله موقت و مصالحه نهایی، یک چیز یکسان و واحد هستند، چندان ضرورت و اجباری احساس نمی‌کند. به همین خاطر، وی با افتخار و غرور اعلان کرد که تقریباً تمامی مسائل مربوط به وضعیت نهایی غیرقابل مذاکره هستند. مستعمره‌سازی، مساوی است با آزادی تحرک و جابجایی یهودیان در هر نقطه از «سرزمین اسرائیل». این سرنوشت بدیهی و محتوم همه افراد است که انتظار می‌رود آمریکاییها، با توجه به میراث تاریخی خود، آن را درک کند.

در رابطه با مساله مورد بحث، بیانیه دولت لیکود درباره شهرک‌سازی، تلاش نمی‌کند که غیرقابل مذاکره بودن مسائل را پنهان کند. بدین معنا که به منظور «تأکید دوباره در مورد برابری و مساوات اجتماعی و اقتصادی میان شهرکها و دیگر مناطق در حال توسعه کشور» مساله جمعیت شهرک‌ها اولویت درجه یک ملی خود را دوباره به دست خواهند آورد. آنچه در حقوق

بین‌المللی غیرقانونی است، کاملاً سرو ته شده و به صورت یک آرمان بلندبالای اخلاقی تغییر شکل داده می‌شود: پیشگیری از تبعیض قائل شدن میان شهرک‌نشینان قبل و بعد از ۱۹۶۷.

بیانیه دولت این مطلب را روشن می‌سازد که شهرک‌های احداث شده پس از ۱۹۶۷ عملاً به خاک اسرائیل منضم شده‌اند، چرا که «قانون اصلاحی» مصوب، به این شهرک‌ها مشابه همان مزایایی را اعطا می‌کند که ساکنان اسرائیل پس از ۱۹۴۸ - در مناطق نقب و جلیله - که نام کامل اسرائیل را به خود گرفت، از آنها برخوردار بوده‌اند.

به علاوه، بیانیه رسمی دولت اسرائیل به شکلی با موافقتنامه‌ها در تناقض نیست. هیچ یک از این موافقتنامه‌ها دارای اصول و موادی نیستند که «تأسیس یا توسعه جوامع یهودی در مناطق یهودا، سامره (کرانه باختری (م)) و غزه را ممنوع یا محدود کرده باشد.» در واقع آنچه که ممنوع شده است، اتخاذ هرگونه اقدام رسمی است که وضعیت حقوقی کرانه باختری و غزه را تغییر دهد. احتمالاً در سال ۱۹۹۳ هیچ کس به مذاکره‌کنندگان عرفات نگفته بود که عبارات قرارداد اسلو، ساختن شهرک‌های یهودی‌نشین را ممنوع نمی‌کند، اما در واقع عرفات را از اعلام تشکیل یک کشور، حداقل در طول دوره موقت، منع می‌نماید. عبارات و بندهای قرارداد، انضمام رسمی اراضی بیشتر، و نه انضمام غیررسمی یا ضمنی را برای اسرائیل ممنوع می‌سازد؛ انضمام غیررسمی یا دوفاکتو همان کاری است که رایین و پرز انجام می‌داده‌اند و اکنون هم نتائیاهو آن را ادامه می‌دهد، اگرچه با ملاحظه‌کاری و احتیاطی کمتر. در زمینه اعلام عزم راسخ و پایبندی به اینکه شهرک‌ها، علیرغم مذاکرات وضعیت نهایی، برای همیشه و به شکلی کامل و دست نخورده به قوت خود باقی خواهند ماند، دولت نتائیاهو تنها نیست. رایین نیز به مناسبت‌های مختلف همین مطلب را تکرار کرده بود. او کمی قبل از مرگ، هنگامی که قرارداد اسلو ۲ را در تاریخ پنجم اکتبر ۱۹۹۵ به پارلمان تقدیم کرد، گفت:

«میل دارم به شما یادآور شوم که ما (منظور دولت است (م)) تعهدی را تقبل کردیم، به این معنا که به توافقی رسیدیم، ما به پارلمان تعهد دادیم که در چارچوب موافقتنامه موقت هیچ شهرکی را تخلیه نکنیم و نیز عملیات احداث شهرک‌ها و سیر طبیعی رشد آنها را متوقف نسازیم.»

بیانیه دولت نتائیاهو در دفاع از اینکه نگاه این دولت به سیاست شهرک‌سازی و زمین‌گیری



نکرده است، به نقل قول فوق اشاره می‌نماید.

علیرغم فقدان اختلافات بنیادین میان دو حزب کارگر و لیکود در زمینه دیدگاه نهایی، ابراز اعتراض شدید از سوی تشکیلات خودگردان (P/A) و جهان عرب و نیز ابراز اعتراض عمومی در جامعه بین‌المللی ادامه دارد. تفاوتها در لحن، حال و هوا و روش، حزب کارگر را نسبت به برخوردی ماهرانه و آرام کردن خشم و ناراحتی تشکیلات فلسطینی، موفق و توانا می‌سازد. به علاوه، عرفات و تشکیلات وی نشان داده‌اند که مایل هستند توسط رهیافت خوش رنگ و لعاب‌تر و خوش ظاهرتر حزب کارگر فریفته شوند.

از زمان آغاز فرایند مذاکرات صلح در مادرید، یعنی دوره زمانی که شاهد یک دولت کارگری و دو دولت لیکودی بوده‌ایم، تقریباً آشکار گردید که الزامات منطقه‌ای و جهانی، نوعی همگرایی منافع را میان اسرائیل و ساف به وجود آورده است. نیازها و خواسته‌های «امنیتی» اسرائیل می‌باید با تلاش و جستجو برای مشروعیت بین‌المللی توسط اسرائیل به دصالحه برسد و جمع هر دوی اینها باید با نیاز و خواسته عرفات برای داشتن نوعی کشورکنار بیاید. بر اساس این ملاحظات، در «بیانیه اصول» سپتامبر ۱۹۹۳، فرمولی برای همزیستی به دست آمد و دو سال بعد در قرارداد اسلو ۲ به شکلی دقیق و جزئی بیان شد.

در زمان زمامداری رابین، اسرائیل از طریق عبارات تلمودی اسناد اسلو که تنها توسط دایره حقوقی وزارت امورخارجه تهیه شده بود، به تلاش برای کسب اطمینان از احراز خواسته‌ها و نیازهای خویش ادامه داد. از سوی دیگر، عرفات که در ازای دو قول و تضمین بیکر، که اکنون بی‌ارزش بودن آنها اثبات شده است، در عمل حقوق تضمین و تأیید شده فلسطینی‌ها از سوی سازمان ملل را واگذار کرده و از مطالبه آنها عقب‌نشینی کرده بود، دست خالی و محروم از هرگونه اهرم قانونی باقی ماند، مانند اهرم‌هایی که رابین به واسطه «بیانیه اصول» از آنها برخوردار بود.

تنها راه چاره و اهرم عرفات که استفاده از همین راه نیز تنها یک قمار محض بود، تلاش برای اعمال فشار بر اسرائیل از طریق واشنگتن، قاهره و جامعه بین‌المللی بود. این عدم تقارن فاحش میان قدرت مانور اسرائیل و عرفات، دولت کارگری را قادر ساخته است تا عرفات را در حالتی دست و پا بسته نگه دارد و امتیاز پشت امتیاز از وی بگیرد؛ آن هم در ازای یک فرمول نهایی برای همزیستی که بر اساس چارچوب آن به عرفات، محدوده یا موجودیتی پایین‌تر از حد یک کشور

داده می‌شود تا وی بتواند در داخل مرزهای اسرائیل در امتداد رود اردن و العریش اعلام استقلال کند.

اظهارات و افشاگریهای یوسی بیلین، قائم مقام وزارت امور خارجه در دولت کارگری، دربارهٔ یک کشور فلسطینی که پایتخت آن در ابودیس باشد، شاهدهی بر این مدعاست (اظهارات بیلین در ۳۱ جولای ۱۹۹۶ توسط خبرگزاری آسوشیتدپرس منتشر شد).

«سند استکهلم» که قرار بود در ۹ مه ۱۹۹۶ منتشر شود، شاهد مثال دیگری برای موضع حزب کارگر بود که ظاهراً توسط نتانیاھو عقیم گذاشته شد. تفاوت واقعی میان دولت‌های لیکودی و کارگری در اینجاست که: دولت کارگری تمایل داشت که به عرفات اجازه دهد تا چیزی را به دست آورد که بتواند نام آن را کشور بگذارد. باید از این نکته چشم‌پوشی می‌شد که شهرک‌ها و منطقه C (هفتاد درصد کرانه باختری) ایجاد یک کشور فلسطینی در آنجا را به طور قاطع نفی و باطل می‌کند. برعکس، دولت بنیامین نتانیاھو برای رسیدگی به اتهامات و موارد دو پنهلوی دیپلماتیک بی‌میل به نظر می‌رسد. ائتلاف نظامیان، نظریه پردازان دست راستی و بنیادگرایان، مصمم به عدم پرده‌پوشی و استتار نیات واقعی خویش است و عزم آن دارد تا نشانه‌ها و علائم کمتری در اختیار عرفات بگذارد که حاکی از موفقیت وی باشد. آن چیزی که واقعاً دولت‌های عرب، واشنگتن و جامعه بین‌المللی را نگران می‌کند، پتانسیل خشونت است. در غیر این صورت، دولت‌های اسرائیل - لیکود یا کارگری - دو روی یک سکه‌اند.

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

